

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی

۱۴ می ۲۰۱۳

## حکومت اسلامی ایران،

### دشمن درجه یک آزادی بیان، قلم، اندیشه و تشکل است!

سانسور و سرکوب، گرانی و فقر و آسیب های اجتماعی در ایران، بی داد می کند. سران و مقامات حکومت اسلامی در جهان، به دشمن درجه یک آزادی بیان و قلم و اندیشه و تشکل معروفند. مسلماً، در جامعه ای که در آن، آزادی های فردی و جمعی وجود نداشته باشد با گذشت زمان، فجایع انسانی و انواع و اقسام مشکلات و معضلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی دامن اکثریت شهروندانش را می گیرد و سلامتی و بهداشت عمومی و روانی جامعه را در معرض خطرات مختلف قرار می دهد.

حکومت اسلامی ایران در این سی و چهار سال حاکمیت خود، آن چنان فرهنگ خرافات مذهبی، خرافه پرستی، خشونت طلبی، مردسالاری، آزادی ستیزی، زن ستیزی، کودک آزاری، خارجی ستیزی، برتری طلبی، زورگوئی، دروغ گوئی، رشوه خواری، اختلاس و نهایتاً جهل و جنایت و ابتذال را در جامعه تعمیق و گسترش داده است به طوری که تاکنون نیز لطامات جبران ناپذیری به فرهنگ انسان دوستانه و برابری طلبانه و عدالت جویانه و مسئولانه وارد کرده است!

واقعیت این است که برخی از مردم به سختی دست از افکار خرافی برمی دارند و به طور سنتی به آن ها چسبیده اند. اما در کشوری که حاکمیت مستقیماً و به زور و ریاکاری فرهنگ خرافه پرستی و جهل و جنایت را به طور روزانه در جامعه تبلیغ و ترویج می کند و اشاعه می دهد بی تردید فجایع انسانی زیاده تری هم در انتظار چنین جامعه ای است.

امروز بی کاری، گرانی و فقر، بسیاری از خانواده های ایرانی را پریشان ساخته و آمارهای طلاق، ترک تحصیل کودکان و وارد شدن اجباری آن ها به بازار بی رحم سرمایه داری برای کمک به معیشت خانواده، مردسالاری، فرار از خانه، اعتیاد، تن فروشی، بزهکاری، زورگیری، خودکشی و... هشدار دهنده اند. در این میان، سران و مقامات و جناح های رنگارنگ حکومت اسلامی، به جز حفظ قدرت و حاکمیت جنایت کارانه خود و ثروت اندوزی شان، کم ترین اهمیتی به وضعیت زیست و زندگی و تحصیل و بهداشت و اشتغال شهروندان نمی دهند و هرگونه

اعتراض بر حق آن ها نیز با سرکوب و زندان، شکنجه و اعدام جواب می دهند و هم اکنون نیز زندان هایش مملو از زندانیان سیاسی و اجتماعی پیر و جوان و زن و مرد است.

اکنون پس از تعمیق و گسترش بحران های اقتصادی، بحران های اجتماعی و سیاسی در ایران اجتناب ناپذیر شده است. هم چنین خطرات مختلف داخلی و خارجی جامعه ایران را تهدید می کند. در حالی که اشتغال زنان در بازار کار ایران، فقط بین ۱۲ تا ۱۴ درصد است با این حال طی سال گذشته، بی کاری زنان دو برابر شده است. میلیون ها کودک از تحصیل باز مانده است. موضوع بی کاری جوانان، به ویژه در بخش فارغ التحصیلان، امروز به یکی از آزاردهنده ترین مسائل و موضوعات در خانواده ها تبدیل شده به گفته کارشناسان بازار کار، در شرایط فعلی کم تر خانواده ای را می توان در کشور دید که در آن یک یا چند جوان بی کار وجود نداشته باشد. بنا بر آمارهای منتشر شده، هم اکنون ۱۵ هزار پزشک در ایران بی کارند به دلیل این که سرمایه ای برای بازکردن مطب خصوصی ندارند و استخدام نیز وجود ندارد. آن ها برای گذران زندگی شان، به ناچار به کارهایی چون مسافرخشی، موبایل فروشی و کار در بنگاه های معاملاتی و غیره روی آورده اند. هم چنین در ایران، پنج هزار پرستار بی کار است در حالی که بیمارستان ها و درمانگاه های کشور با کمبود پرستار مواجه اند. در کشوری که پزشک و پرستار نتوانند کار پیدا کنند و زندگی مستقل و مناسب خود را تشکیل دهند وای به حال دیگر تحصیل کردگان و یا جوانانی که تحصیلات کم تری دارند و فاقد تخصص اند! در حالی که بنا به اقرار مبارکی، مدیر منابع و نیروی انسانی وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، «در حال حاضر ۳۸۵ هزار نفر در حوزه های آموزشی، اداری و درمانی فعالیت» می کنند و بر اساس «برآوردهای انجام شده و با توجه به گسترش مراکز درمانی، آموزشی و پژوهشی در دانشگاه های علوم پزشکی کشور ۹۰ هزار نیرو کمبود وجود دارد...»

آمارها، به آمارهای رسمی در ایران، به معنای واقعی تکان دهنده هستند: ۷ میلیون جوان تحصیل کرده بی کار، از هر ۱۰ ازدواج شش طلاق، شش میلیون معتاد، ۶۸ درصد افسردگی، رسیدن سن فحشا به ۱۴ سالگی، فروش سالانه ۱۳ هزار کلیه و ۴۲ درصد از عموم مردم ایران زیر خط فقر! محققان سلامت روان اعلام کرده اند ۲۵ میلیون ایرانی بیماری روانی دارند. ضمن این که مردم از ترس «انگ خوردن» برای درمان خود، کاری نمی کنند. محققان می گویند یک سوم از جمعیت ایران، بیماری روانی دارند. به گفته یک عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران، ۳۵ درصد از مردم ایران، دچار بیماری روانی هستند. این موضوع در نشست «تجربیات جهانی و نگاهی همه جانبه به پیشگیری از کودک آزاری» مطرح شد. جایی که مقامات رسمی قوه قضائیه نیز حضور داشتند. در این نشست، دکتر دمازی، عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران، روند بیماری روانی در میان ایرانیان، هم چنان رو به افزایش است. این استاد دانشگاه، توضیح داد: «سال ۷۹ شیوع بیماری های روانی ۲۱ درصد بود در حالی که اکنون این رقم به ۳۴ و ۹ دهم درصد افزایش یافته است و طبق پیمایش های کشوری و داده های اولیه این روند رو به افزایش است.»

مدیر گروه سلامت روان دانشگاه علوم پزشکی تهران در این باره می گوید: «بیش ترین بار بیماری ها در ایران به بیماری های روانی، حوادث و تصادفات و امراض قلبی- عروقی اختصاص دارد.» شهرام خرازی ها، اصلی ترین عوامل مربوط به شیوع بیماری های روانی را متوجه بخش دولتی عهده دار سلامت مردم می داند: «نبود برنامه ای مشخص در این زمینه از سوی وزارت بهداشت، ضعف نظارت، اجرا نشدن قوانین و ضوابط موجود سر راه ساماندهی بیماری های روانی در کشور است.»

در چنین شرایطی، احمدی نژاد رئیس جمهوری که تا دو ماه آینده ریاست جمهوری هشت ساله اش تمام می شود و روشن نیست ۱۰۲۷ میلیارد دلار درآمدهای طلایی کشور از منبع فروش نفت خام و محصولات غیرنفتی را با حمایت رهبر و سپاه شان کجاها هزینه کرده است، می گوید؛ سه روز روزه و چهار هزار صلوات نذر کرده ام تا اسفندیار رحیم مشائی، یعنی معاونش رئیس جمهور آینده ایران شود. آن یکی برای آمدن و نیامدنش «استخاره» می کند و از رهبر اجازه می گیرد و... در این میان، آقازاده ها و اطرافیان شان را صاحب ثروت های آن چنانی کرده اند؛ یا با حساب های بانکی میلیاردها دالری راهی خارج کشور کرده اند و اختلاس هایشان چند میلیارد دالری است اما هنگامی که رو به مردم سخن می گویند به خرافات متوسل می شوند؟!

در حال حاضر قحطی و گرسنگی و بیماری های مزمن و واگیر و خطرات مختلف اکثریت مردم ایران را به نفس نفس انداخته است. انتخاباتی که سی و چهار سال است در راستای تقسیم قدرت و حاکمیت و ثروت کشور در میان جناح های رنگارنگ حکومتی برگزار می شود و هنوز هم کم ترین سودی به مردم نرسانده است چه ارزشی دارد! دیگر بیش از این با وعده های انتخاباتی و ظهور امام زمان، دولت امام زمانی و سلام و صلوات شکم هیچ انسانی سیر نمی شود و ذره ای از دردهای جان کاه جامعه نمی کاهد. خرافات مذهبی و فرهنگ حاکم حکومت اسلامی، تا این جا نیز ضربات مهلکی به جامعه ایران وارد کرده است. بنابراین، تنها راهی که در مقابل اکثریت مردم ایران باقی مانده است به خیابان ها ریختن و اعتصاب و اعتراض در کارخانه ها، ادارات، دانشگاه ها و مدارس و محلات است. در این میان، فعالین جنبش های اجتماعی و روشنفکران و هنرمندان وظایف سنگین تری در تحولات جامعه و روشننگری به عهده دارند.

در ایران، بسیاری از روزنامه ها و مجلات تعطیل شده اند اما با این وجود روزنامه نگاران و وبلاگ نویسان، همواره با تهدید و دستگیری و زندان و شکنجه مامورین امنیتی حکومت اسلامی مواجه هستند. هزاران صفحه از تولیدات فرهنگی و هنری و ادبی نویسندگان در آرشیو سانسورچیان حکومت اسلامی خاک می خورند. امروز بیش تر کتاب فروشی های تهران، به دلیل فشارهای مداوم سانسورچیان حکومتی و تورم و گرانی فزاینده و نفس گیر، تعطیل شده اند و به جای کتاب، کالاهای دیگر به مشتریان عرضه می کنند.

امروز کم تر نویسنده ایرانی را می توان سراغ داشت که آثارش دچار تیغ تیز سانسور حکومت اسلامی نشود. سانسور شدید حکومت اسلامی، سبب شده است که برخی نویسندگان، حتی دست به خودسانسوری بزنند که بدترین نوع سانسور است.

در چنین شرایطی، سرانه مطالعه و تیراژ کتاب در جامعه ما، به حدی پائین است که بیان آن نیز شرم آور و زجرآور است. حتی نمایشگاه سالانه کتاب در تهران، در نقاط دور از دسترس عموم برگزار می شود و اغلب به محلی برای نمایش قدرت سانسورچیان حکومت تبدیل می گردد. سانسورچیان حکومت اسلامی، حتی کتاب هایی را از نمایشگاه کتاب، جمع آوری کرده اند که قبلا با مجوز وزارت ارشاد منتشر شده بودند.

چند روز پیش رئیس هیأت رسیدگی به تخلفات بیست و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، از جمع آوری ۳۰۰ عنوان کتاب از بخش بین الملل نمایشگاه خبر داد. به گزارش ایسنا، همایون امیرزاده، با اعلام این خبر گفت: «این ۳۰۰ عنوان کتاب مغایر با ضوابط عرضه کتاب در نمایشگاه تشخیص داده شده است.»

بیست و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران که از ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، در مصلاهی تهران آغاز شده تا ۲۴ اردیبهشت ماه، ادامه خواهد داشت. با نزدیک شدن به روزهای پایانی نمایشگاه کتاب، گزارش ها، هم چنان حاکی از جمع آوری کتاب ها در بخش کتب ایرانی و خارجی است.

سایت خبری تابناک، در گزارشی از جمع آوری کتاب های متعددی خبر داده است که در میان این کتاب ها عناوینی چون فواید گیاه درمانی، گنج های معنوی، اسرار زیبایی و آموزش زیبایی موهای زنانه به چشم می خورد.

به گزارش خبرگزاری دانش جویان ایران (ایسنا)، کتاب از چاله به چاه، اثر داستانی بهمن فرزانه، چاپ نشر ثالث، جمع شده است. غرفه دار این انتشارات گفته است که «خواستند این کتاب در نمایشگاه فروخته نشود».

هم چنین به گفته غرفه دار انتشارات کتاب آبی، کتاب «خانواده نیک اختر» ایرج پزشکزاد از سطح نمایشگاه جمع شده است. غرفه دار نشر مهتاب، ناشر آثاری در حوزه تاریخ باستان ایران، گفته است: «گفتند جلد سوم از کتاب تاریخ کمبریج ایران را که در پنج بخش یعنی پنج مجلد عرضه شده بود، در نمایشگاه عرضه نشود؛ در حالی که این کتاب از ضوابط نمایشگاه تخطی نکرده است».

به گفته یکی از فروشندگان نشر مرکز، به آن ها توصیه شده بود کتاب هائی را در نمایشگاه عرضه نکنند؛ از جمله کتاب های شهریار مندنی پور. هم چنین یکی از غرفه دارن انتشارات کتابسرا، گفت کتابی در زمینه یوگا از این غرفه جمع شده است.

ناتاشا امیری، داستان نویس، در گفتگو با خبرگزاری دانش جویان ایران (ایسنا)، به جمع آوری رمان «عشق روی چاکرای دوم» در نمایشگاه اعتراض کرد و گفت: «ما برای مجوز گرفتن برای این رمان زحمت بسیاری کشیدیم و در واقع مجوز را سخت گرفتیم؛ اما اگر میخواستند این کتاب را جمع آوری کنند، نباید به آن مجوز می دادند».

ناتاشا امیری، گفت: «این کتاب اصلاحیه های زیادی خورده بود که با گفتگو، آن ها را به ۱۰ اصلاحیه تقلیل دادیم. این اصلاحیه ها شامل حذف کامل یکسری جملات شد و چون من احساس کردم حذف این جملات به ساختار داستان آسیبی نمی رساند، آن ها را حذف کردم؛ اما در نهایت، این رمان مجوز نشر گرفت و نباید از نمایشگاه کتاب تهران جمع آوری می شد».

هم چنین بلقیس سلیمانی، نویسنده کتاب «خاله بازی» نسبت به جمع آوری اثرش در نمایشگاه انتقاد کرده است. وی، گفت: «خاله بازی در سال ۸۷ تجدید چاپ شده و از ضوابط نمایشگاه تخلف نکرده است».

او با انتقاد از رفتارهای دوگانه در مواجهه با مسأله کتاب، گفت: «چرا با کتابی که خودشان مجوز آن را داده اند و تخلف هم نکرده است، برخورد می کنند و حاضر نیستند آن چیزی را که خروجی کار و دست پخت خودشان است، بچسند و افرادی در سایه که نه نویسندگان و نه ارشاد آن ها را می شناسد، به جمع آوری کتاب اقدام می کنند؟» بلقیس سلیمانی، گفت که درباره جمع آوری این کتاب به مدیر غرفه نشر در نمایشگاه هیچ توضیحی نداده اند.

بر اساس این گزارش، ۱۵ عنوان از کتاب های علی اشرف درویشیان شامل مجموعه ۶ جلدی داستان های محبوب من، مجموعه ۴ جلدی سال های ابری، افسانه ها و مثل های کردی و مجموعه ۴ جلدی داستان های این نویسنده، توسط مسؤولان کمیته نظارت و ارزش یابی در غرفه نشر چشمه توقیف و از نمایشگاه خارج شد.

هم چنین رمان های دیگری از نشر چشمه، با عناوین «نگران نباش» نوشته مهسا محب علی، بطالت نوشته احسان نوروزی و شمایل تاریک کاخ ها نوشته حسین سنابور توسط مسؤولان کمیته نظارت و ارزش یابی از نمایشگاه جمع آوری شد.

حسن کیانیان، مدیر نشر چشمه در گفتگو با خبرگزاری کتاب گفت: «در صورت جلسه ای که مسؤول سالن آن را امضاء کرد، یک نفر از ما تعهد گرفت که این آثار را به فروش نرسانیم.» بنابر گزارش سایت خبرآنلاین، تا روز چهارم نمایشگاه، در بخش کتاب های خارجی ۳۴۰ عنوان کتاب عربی و ۶۰۰ عنوان کتاب لاتین جمع آوری شده است.

مجید حمیدزاده، دلیل جمع آوری بخش عمده ای از کتاب های جمع شده را «عدم رعایت ضوابط نمایشگاه در خصوص دو موضوع تمامیت ارضی و امنیت ملی» اعلام کرد و گفت: «هر کتاب و اثری که به این حوزه ها لطمه وارد کند از نمایشگاه جمع آوری خواهد شد.»

مجید حمیدزاده، مدیر کمیته نظارت و ارزش یابی بیست و چهارمین نمایشگاه کتاب تهران، در توضیح دلایل جمع آوری کتاب ها به خبرگزاری دانش جویان ایران (ایسنا)، گفته است: «تاریخ کتاب هائی که در این دوره از نمایشگاه جمع آوری شده است به پیش از سال ۸۵ (سال ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد) بازمی گردد که با توجه به آئین نامه نمایشگاه، اجازه ارائه در نمایشگاه کتاب تهران نداشته است.»

به گزارش خبرآنلاین، کتاب های جمع آوری شده در بخش عربی، به دلایل داشتن «عقاید ضد شیعی، ترویج عقاید فرقه هائی مثل وهابیت، بهائیت، خرافه گرایی و شیطان پرستی» جمع آوری شدند.

«استفاده از تصاویر غیراخلاقی و مدهای عجیب و غریب»، «ترویج ادیان انحرافی مانند صوفی گری، بودائیسیم، سیخیسیم، بهائیت و شیطان پرستی» از جمله دلایل جمع آوری آثاری در بخش کتاب های خارجی ذکر شده است. اما ناشران و نویسندگان معترض می گویند که بسیاری از آثار جمع آوری شده از سطح نمایشگاه، در سال های پس از ۱۳۸۵ و با مجوز وزارت ارشاد منتشر شده اند و هیچ ارتباطی با سلفی گری، وهابیت، و موضوعاتی از این دست ندارند. در واقع سانسورچیان، برای توجیه این اقدامات ضدفرهنگی خود، به بهانه های مختلفی متوسل می شوند.

از سوی دیگر، گزارش های منابع خبری ایران به نقل از خریداران و غرفه داران، از خلوت بودن نمایشگاه کتاب امسال نسبت به سال های پیشین حاکی است. طبق آمار مؤسسه غیرانتفاعی خانه کتاب، تعداد کل عناوین کتاب های چاپ شده در سال ۹۱، حدود هفت درصد از تعداد عناوین سال ۹۰ کم تر بوده است.

فروش کتاب در نمایشگاه کتاب تهران سال ۹۱ نسبت به سال ۹۰، به میزان ۲۵ میلیارد تومان کاهش یافته بود. بهمن دری، معاون فرهنگی وزارت ارشاد و رئیس نمایشگاه کتاب ۹۱، گفته بود: «میزان فروش کتاب در نمایشگاه امسال ۱۵۰ میلیارد تومان بوده که این رقم در مقایسه با آمار سال قبل ۲۵ میلیارد تومان کاهش را نشان می دهد.»

علاوه بر مشکلات اقتصادی مردم در ایران، گرانی کاغذ و کتاب و کاهش قدرت خرید، آن چه ممکن است به کم رونق شدن نمایشگاه کتاب امسال (هم چون سال گذشته) دامن بزند، بازماندن بعضی از ناشران از شرکت در نمایشگاه مهم است. ناشرانی هم چون نشر چشمه، کویر، روزنه و ویستار که مجوز حضور در نمایشگاه را نیافتند. نشر چشمه برای دومین سال، نشر کویر برای سومین سال و نشر ویستار برای هفتمین سال متوالی است که از شرکت در نمایشگاه کتاب محروم شده اند.

انتشارات کویر، طی اطلاعیه ای اعلام کرده است که «وزارت ارشاد بدون ارائه هیچ دلیلی از شرکت انتشارات کویر در نمایشگاه بین المللی امسال ممانعت به عمل آورده است.» انتشارات کویر، ۲۴ سال سابقه فعالیت دارد. نشر کویر، هم چنین ناشر برخی از کتاب های درسی و مرجع در دانشکده های علوم انسانی سراسر کشور است.

نشر چشمه، یکی از ناشران تاثیرگذار در حوزه ادبیات داستانی، که سال گذشته پس از پنج ماه تعلیق مجوز، مجوزش لغو شد، امسال برای دومین سال از نمایشگاه کتاب محروم شده است. البته هر دو نشر چشمه و کویر از مخاطبان خود دعوت کرده اند که هم زمان با نمایشگاه کتاب در روزهای ۱۱ تا ۲۱ اردیبهشت به انتشارات و کتاب فروشی این ناشران مراجعه کنند و کتاب ها را با تخفیفی ۲۰ درصدی تهیه کنند.

نشر روزنه هم از ناشرانی است که امسال اجازه حضور در نمایشگاه امسال را پیدا نکرد. کتاب های این نشر بیشتر در زمینه های عرفان، تاریخ، علوم سیاسی و ادبیات است. روزنه هم مانند دو نشر چشمه و کویر در ایام نمایشگاه، کتاب های خودش را در دفتر انتشارات با تخفیف ۲۰ درصد عرضه می کند.

محمد سلطانی، مدیر نشر ویستار، با اشاره به این که کتاب های این نشر سال هاست برای اخذ مجوز در وزارت ارشاد مانده است، در مصاحبه ای با روزنامه بهار گفته است: «هفت سال است که امکان حضور در نمایشگاه را نداریم. دو سه سال ابتدائی که حتی اجازه ثبت نام به ما ندادند و بعد از آن نیز هر بار ثبت نام کرده ایم به ما غرفه نداده اند.»

نمایشگاه کتاب تهران، در حالی شروع شد که ۴۱ ناشر داخلی غرفه هایشان را تحویل نگرفته بودند و ۲۸ غرفه واقع در شبستان هم تعطیل بود. به گزارش مهر، ۱۲ غرفه از آن ها به دلیل متراژ کم یا قرارگرفتن در مجاورت ستون های شبستان مصلا خالی مانده است و به احتمال زیاد طبق روال سال های گذشته به برخی موسسات خیریه و شرکت هایی که کارهای خدماتی ارائه می دهند واگذار خواهد شد.

بخش کودک و نوجوان هم امسال سالنی ندارد و ناشران کودک و نوجوان، در چادرهایی از میهمانان خود استقبال می کنند که البته این چادرها هم خیلی شلوغ نیست.

بخش بین المللی ناشران خارجی که در سه سالن برگزار می شود، خارج از مصلی - ضلع جنوبی آن - و با فاصله زیادی از شبستان اصلی برپا شده است. خبرگزاری مهر، در روز نخست نمایشگاه، خبر داد که برخلاف اعلام قبلی مسؤولان نمایشگاه مبنی بر فروش کتاب ها با ارز مبادله ای ۲۵۰۰ تومانی، کتاب ها با ارز آزاد بیش از ۳۵۰۰ تومان، به فروش می رسد.

در نمایشگاه کتاب سال گذشته که بهمن دری معاونت فرهنگی وزارت ارشاد را بر عهده داشت، حدود ۱۲۰ عنوان کتاب به علت «عدول از قوانین نمایشگاه» جمع آوری شد.

به این ترتیب، بیست و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، در حالی برگزار شد که نمودار افزایش تعداد عنوان های منتشر شده کتاب در کشور هم از نظر تعداد و هم از نظر شمارگان روند نزولی گرفت. تعداد عنوان های کتاب، به ویژه در دو سال اخیر روند نزولی گرفته و در سال ۹۱ با کاهش ۵۰۰۰ عنوانی، رکورد سقوط قابل توجهی را ثبت کرد. از سوی دیگر، گرانی کاغذ و بحران هایی چون گرانی قیمت کتاب که پیامد این رخداد بود، شمارگان کتاب ها را به رقم اندک ۵۰۰ و هزار نسخه رساند.

حضور نیافتن بخشی از ناشران داخلی به دلایلی چون تعلیق یا حتی تمایل نداشتن خود ناشران از دیگر رخدادهایی بود که در یکی دو سال اخیر پدید آمده و این در حالی است که این ناشران بخش مهمی از تولیدات فرهنگی کشور را منتشر و عرضه می کنند و حضورشان به رونق نمایشگاه کمک شایانی می کند. در سال های گذشته، کتاب های نویسندگانی چون فروغ فرخزاد، صادق هدایت، احمد شاملو، علی اشرف درویشیان، هوشنگ گلشیری و...، همواره از نمایشگاه کتاب تهران جمع آوری شده اند.

نشرهای روزنه، چشمه، کتاب روشن، روشنگران و مطالعات زنان و طرح نو در حوزه‌نشر عمومی، هم چنین نشر رسم در حوزه‌گرافیک، نشرهای تیمورزاده، حیان و ابوالصالح در حوزه‌پزشکی و نشر امید فردا از جمله نشرهایی هستند که در این دوره از نمایشگاه کتاب حضور ندارند. هم چنین ناشران دیگری مانند نشرهای جیحون، آهنگ دیگر، گام نو، بقعه، صمدیه و چند نشر دیگر از حضور در نمایشگاه کتاب محروم‌اند.

در این میان، ارائه کتاب‌های مذهبی و ارگان‌های مذهبی با حمایت همه‌جانبه حکومت اسلامی، بر نمایشگاه کتاب تهران سنگینی می‌کنند. حضور و اظهارات جنجالی سران حکومت و برخی از روحانیان بلندپایه و مراجع تقلید، نفوذ حوزه‌های علمیه بر بزرگ‌ترین رویداد فرهنگی ایران، که تأثیرات منفی بر این رویداد داشته و دارد.

«انتشارات بین‌المللی بنی‌هاشم»، با حدود ۱۲۰ عنوان کتاب در حوزه علوم قرآنی در دو بخش کتاب‌های کودک و کتاب‌های بزرگسال در نمایشگاه تهران، حضور یافته است. علی‌طلعتی، مدیر این مرکز پخش درباره نحوه حضور انتشارات بنی‌هاشم... در بیست و ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، به رسانه‌ها گفت: «انتشارات بنی‌هاشم (ع) تلاش دارد تا بتواند آثاری ماندگار را در حوزه علوم قرآنی بر جای بگذارد.» طلعتی، ادامه داد: مخاطب کتاب‌های این انتشارات تنها ایرانی‌ها نیستند، بلکه مخاطب اصلی این آثار تمامی جهان اسلام است. بیش‌تر کتاب‌های چاپ شده در این انتشارات دو یا چندزبانه منتشر می‌شوند. ما از طریق رایزنی‌های فرهنگی ایران در کشورهای مختلف برای معرفی و آرایه آثار ارزشمند قرآنی اقدام می‌کنیم...» او، در ادامه مجموعه هشت جلدی «باغ‌آیه‌ها» را از جمله آثار انتشارات بنی‌هاشم نام برد و گفت: «این مجموعه هشت جلدی، آیات جزء های ۲۹ و ۳۰ قرآن کریم را به نوعی دیگر به خردسالان آموزش می‌دهد و آن‌ها را با استفاده از تصاویر با مفاهیم آیات آشنا می‌کند. در این کتاب‌ها بر حسب محتوا و معنای هر یک از آیات، تصویری مرتبط با آن آورده شده است. کودکانی که در ابتدای راه آشنائی با قرآن کریم قرار دارند حتی اگر نتوانند آیات را بخوانند، با دیدن نقاشی‌ها و کمک والدین می‌توانند مفهوم آیات را درک کنند. در واقع، کودکان از این طریق رغبت بیش‌تری نسبت به یادگیری قرآن پیدا می‌کنند.» انتشارات بنی‌هاشم، از سال ۱۳۷۹ در حوزه چاپ و نشر کتاب‌های دین و علوم قرآنی فعالیت می‌کند و تاکنون بیش از ۱۲۰ عنوان کتاب از این انتشارات منتشر شده است.

در سال گذشته، به دنبال سخنان سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران، درباره کتاب‌های «مضر» و کتاب‌هایی با «ظاهر فرهنگی اما انگیزه‌های پنهان خاص سیاسی»، نویسندگان و ناشران ایرانی، شدیدتر از گذشته با تهاجم همه‌جانبه سانسورچیان حکومتی مواجه شدند به طوری که بر اثر تهاجم جدید علیه ناشران، ۱۶۰ نویسنده و مترجم برجسته ایرانی نامه اعتراضی سرگشاده‌ای را خطاب به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر کردند و از محدودیت‌های جدید شکایت نمودند.

لیلی گلستان، نویسنده و مترجم و یکی از امضاءکنندگان این نامه در گفتگویی اظهار داشت که «حتی اگر عاقبت کار مشخص نباشد نیز بدون هیچ‌امیدی و در سیاهی مطلق این اعتراض را انجام می‌دهیم.» وی با ناامیدی تأکید کرد: «سال ۹۱ را سال خوبی برای نویسندگان و ادیبان و ناشران نمی‌دانم.»

آیت‌الله جعفر سبحانی، با حضور در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، از جمله «کتاب‌هایی به مردم عرضه شود که سعادت و هدایت جامعه» را به دنبال داشته باشد و نباید «کتاب‌های مسموم» در اختیار عامه مردم قرار بگیرد، تأکید می‌ورزند. یکی از اقدامات جنجالی حکومت اسلامی در نمایشگاه کتاب تهران، برخورد با دختران و زنانی است که به «بدحجابی» متهم می‌شوند.

دولت، برای جلب رضایت و حمایت مراجع و حوزه های علمیه، رانت های ویژه ای را در اختیار آنان به ویژه در حوزه کتاب قرار می دهد. رئیس نمایشگاه کتاب تهران نیز در دیدار خود با مراجع، تاکید می کند که «نشر کتب دینی و حوزوی» همواره در «اولویت نخست» قرار داشته و در مجموع ۱۲ هزار عنوان کتاب دینی در سال منتشر می شود.

دولت، طی سال های اخیر همواره تلاش کرده نشان دهد که توجه ویژه ای به کتاب های برخی از «آیت الله» ها دارد. چندی پیش وزارت ارشاد اعلام کرد که برای چاپ «یکصد هزار نسخه» از یکی از کتاب های آیت الله عبدالله جوادی آملی آمادگی دارد. این در حالی است که وزارت ارشاد پیش تر نیز آثار روحانیان پرنفوذ قم، مثل آیت الله سبحانی و آیت الله مصباح یزدی را در تیراژ بالا منتشر و یا آثار چاپ شده آنان را خریداری کرده بود. به عنوان نمونه، چهار سال پیش، یعنی در سال ۸۹، کتابی با عنوان «منشور عقاید امامیه» نوشته آیت الله سبحانی، و دو سال پیش، کتاب «در جستجوی عرفان اسلامی» نوشته آیت الله مصباح یزدی، هر کدام جداگانه با شمارگان «یکصد هزار نسخه» انتشار یافته بود.

با این وجود باز هم مراجع تقلید شیعه راضی نیستند و می گویند: «۸۰ درصد کتاب های عرضه شده در نمایشگاه کتاب تهران بر اساس فرهنگ غربی است.» آیت الله حسین نوری همدانی، هم زمان بیست و پنجمین نمایشگاه کتاب تهران، گفته بود: «طبق خبرهای واصله به ما در نمایشگاه بین المللی کتاب تهران کتاب هایی علیه ولایت و حضرت زهرا توزیع می شود. کتاب هایی در این نمایشگاه وجود دارد که شهادت دختر پیامبر اسلام را افسانه معرفی می کند.»

آیت الله حسین وحید خراسانی نیز از توزیع کتاب هایی که به گفته او زندگی حضرت فاطمه، دختر پیامبر اسلام را به روایت مسلمانان سنی مذهب بیان می کند به شدت انتقاد کرد و گفت: «این مملکت وزارت ارشاد ندارد بلکه وزارت اضلال دارد.»

با این اعتراض ها، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، از وزیر ارشاد خواست که به «تذکرات ناصحانه» مراجع تقلید در مورد توزیع کتاب ها توجه کند. بنابراین، در زمینه «کتاب های ضاله» که به بهانه آن، بارها نمایشگاه کتاب تهران شاهد جمع آوری کتاب بوده، دولت تنها نیست و علی خامنه ای و روحانیون بلندپایه حکومتی و نهادهای مذهبی و رئیس مجلس شورای اسلامی هم به کمک وزارت ارشاد می آیند.

سال گذشته، مهم ترین ناشران ایران، مانند نشر چشمه، از حضور در نمایشگاه محرم شدند. مسئولان نمایشگاه کتاب تهران چند روز قبل از برگزاری این نمایشگاه اعلام کردند که نشر چشمه به دلیل داشتن پرونده قضائی به هیچ عنوان اجازه حضور در نمایشگاه کتاب را ندارد. این در حالی بود که نشر چشمه این اتهامات را رده کرد و مسئولان آن گفتند که «تاکنون هیچ پرونده ای علیه نشر چشمه در هیچ یک از محاکم قضائی کشور تشکیل نشده و هیچ حکمی هم صادر نشده است.» همان روزها، مشخص شد که چند ناشر فعال در حوزه شعر و داستان نیز از حضور در بیست و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران منع شده اند. انتشارات بوتیمار در مشهد، با وجود این که ۶۰ عنوان کتاب و ۳۵ عنوان کتاب با اعلام وصول چاپ اول برای حضور در نمایشگاه درخواست داده بود به بهانه «کمبود جا» از حضور در نمایشگاه کتاب حذف شد.

انتشارات آهنگ دیگر، انتشارات دفتر شعر جوان، موسسات انتشاراتی کویر و امید فردا، نیز از ناشران محروم امسال بودند. به عنوان مثال، مدیر انتشارات آهنگ دیگر که بیش تر به چاپ شعر می پرداخت، گفت که این

انتشارات، تخلف فرهنگی و پرونده قضائی ندارد، ولی با این حال به مسئولان این انتشارات گفته می‌شود که صلاحیت حضور در نمایشگاه را ندارد: «حالا یک نفر به ما بگوید این که صلاحیت نداریم، یعنی چه!»

سال گذشته، وزارت ارشاد برای محدود ساختن فعالیت‌های نویسندگان و ناشران مستقل ایران، مجوز فعالیت ۱۰ ناشر را لغو کرد. برخی از این ناشران، مثل «جیحون» عموماً به انتشار کتاب‌های درسی در زمینه‌هایی مانند روانشناسی و علوم ارتباطات مشغول بودند و در مورد برخی ناشران دیگر نیز از جمله «اختران» تنها مدیرمسئول آن را بهانه تعطیلی بنگاه نشر ذکر کرده‌اند. «بازتاب‌نگار»، «دیگر» و «آگاه» (آگه)، نیز از جمله این ۱۰ ناشر لغو مجوز شده بودند.

هم چنین جزوهای ۶۴ صفحه‌ای با نام «زمزمه‌های رنگی» از سوی نهادهای امنیتی منتشر شد که برخی ناشران و نویسندگان را به عنوان «برانداز» معرفی کرد. «نی»، «چشمه»، «کویر»، «عطائی»، «روشنگران»، «قنفوس» و «اختران» هفت ناشری بودند که در این جزوه فعالیت‌های آن‌ها «براندازانه» اعلام شد.

وزارت ارشاد، هدف این کارش را آشنائی «عموم جامعه با آثار و دیدگاه‌های اسلامی و قرآنی استادان مطرح و روحانیت و علمای تاثیرگذار» عنوان کرد. آن طور که بهمن دری، معاون پیشین وزیر ارشاد گفته بود آیت الله مصباح بعد از آیت الله مطهری، می‌تواند «خلاف‌های تئوریک و مورد نیاز انقلاب اسلامی» را جبران کند.

چندی پیش نیز، در شرایطی که ناشران مستقل به دلیل گرانی کاغذ و دیگر محدودیت‌های حوزه کتاب، یکی پس از دیگر تعطیل می‌شوند، وزارت ارشاد دولت دهم فقط در یک قلم خرید کتاب‌های مذهبی، «یک میلیارد تومان» کتاب «عاشورائی» خرید.

برگزاری نمایشگاه کتاب در محل نمازگزاران و مراسم مذهبی حکومتی، یک دیگر از شگردهای حکومت اسلامی است. روشن نیست در تهران بزرگ با وجود این همه سالن‌های ورزشی، دانشگاه‌ها و مدارس و مراکز علمی بزرگ و با امکانات وسیع و در دسترس عموم مردم، باید این نمایشگاه در یک مکان مذهبی برگزار شود؟ شاید از این طریق می‌خواهند پای همه را به این مرکز مذهبی، بکشانند؟! به خصوص علاقه‌مندان کتاب که از شهرهای دور کشور به این نمایشگاه می‌آیند، مجبورند در ترافیک سنگین پایتخت یک روز سختی را بگذرانند.

آن عواملی که در بالا به گوشه‌هایی از آن‌ها اشاره کردیم همگی دست به دست هم داده‌اند و سرانه مطالعه کتاب در ایران را در شرایط بسیار فاجعه‌بار و تکان‌دهنده‌ای قرار داده‌اند. در حالی که وزیر ارشاد دولت احمدی نژاد، به طرز مضحک و خنده‌داری سرانه روزانه مطالعه در ایران را ۷۶ دقیقه اعلام کرده است، سرانه مطالعه روزانه در جامعه ما، دو دقیقه بیش‌تر نیست. وزیر ارشاد، تابستان ۱۳۹۰، میزان سرانه مطالعه کتاب‌های غیردرسی را بین ۱۲ تا ۱۸ دقیقه اعلام کرد و گفت، اگر زمان خواندن دعا و روزنامه و مجله را هم به این رقم اضافه کنیم سرانه مطالعه در ایران به ۷۶ دقیقه می‌رسد.

یک مقام مسئول در کتاب‌خانه‌های کشور هم مدهی شده که «سرانه مطالعه در کشور اصلاً کم نیست و این سرانه در کشور ما در هر روز ۱۸ دقیقه است تازه این عدد، فقط برای مطالعه کتاب‌های غیردرسی و غیرکاری است.»

مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی و کتاب‌خوانی، از این سطح هم بالاتر رفته؛ او ادعا کرده است که آمار واقعی کتاب‌خواندن در ایران، روزی ۲ ساعت، یعنی ۱۲۰ دقیقه است نه ۲ دقیقه. یعنی ۳۰ دقیقه بالاتر از رکورد آمار کتاب‌خوانی در جهان!

واقعیت ها نشان می دهند که در ایران، تیراژ روزنامه و تعدد آن ها و هم چنین تولید و انتشار سایر نشریه ها با مشکلات جدی و اساسی روبرو است. بهترین تیراژ برای یک کتاب، هنوز ۱۰۰۰ و در استثنائی ترین حالت ۳۰۰۰ تیراژ است. هنوز خرید کتاب و روزنامه در سبد خرید خانوارهای ایرانی قرار نگرفته است. اما حکومت اسلامی، از یک سو روزنامه ها و مجله ها را فله ای می بندد و کتاب ها و فیلم ها خمیر می کند و اجازه انتشار و توزیع نمی دهد اما آمار سرانه مطالعه در کشور را با یک چرخش زبان به ۷۶ دقیقه می رساند؟! وزیر ارشاد احمدی نژاد، یعنی وزیر سانسور و خفقان، چگونه سرانه مطالعه در ایران را به رقم سرانه مطالعه در ژاپن «۹۲ دقیقه» مطالعه است می رساند که در عرصه مطالعه سرانه روزانه در جهان مقام نخست را دارد؟!

بسیاری از کارشناسان، رقم سرانه مطالعه روزانه هر ایرانی را ۲ دقیقه می دانند. رقمی که بر اساس شاخص ها و ارقام حقیقی به دست آمده است. رقمی که برای کانادائی ها ۲۲ دقیقه، برای هلندی ها ۲۵ دقیقه، برای فرانسوی ها ۲۶ دقیقه و برای انگلیسی ها ۶۰ دقیقه است.

صرف نظر از این ادعاهای مراجع رسمی حکومت اسلامی، آن چه برای اغلب شهروندان ایران روشن است، سطح پائین سرانه مطالعه و کتاب خوانی و تیراژ پائین نشر کتاب در کشور است. وقتی تیراژ کتاب اغلب کتاب های ادبی، علمی، تحقیقی، اجتماعی و هنری ارزشمند در ایران به دشواری از ۱۰۰۰ نسخه فراتر می رود؛ و هنگامی این آمار فاجعه بارتر می گردد که در جامعه ما، حدود ۱۳ میلیون دانش آموز و سه میلیون و نیم میلیون دانش جو و میلیون ها فارغ التحصیل دانشگاه ها و تحصیل کرده ها و میلیون ها کادر آموزشی و اساتید دانشگاه ها و دیگر گروه های نخبه کشور داریم.

راهکارهای بازی با اعداد و ارقام و آمار به ویژه در دوره دولت هشت ساله احمدی نژاد، به حدی رایج و آشکار است که نیاز چندانی به اثبات آن ها نیست. برای مثال، دولت احمدی نژاد از مرکز آمار ایران، خواسته است که هفته آمارگیری، اگر کسی در آن هفته، فقط یک ساعت کار کند در طول سال شاغل محسوب می شود؛ زنان خانه دار و دانش جویان و سربازان نیز جزو بی کاران کشور به حساب نمی آیند. بنابراین، هشت سال پیش که در آمارهای رسمی، رقم بی کاران کشور حدود سه الی چهار میلیون نفر اعلام شده بود با وجود افزایش جمعیت و بی کارسازی های وسیع، رقم بی کاران ثابت مانده و همان رقم هشت سال پیش، یعنی هم چنان سه الی چهار میلیون بی کار اعلام می شود.

صنایع ایران، به دلیل تحریم اقتصادی ایران، حذف سوبسیدهای دولتی (هدف مهندسازی یارانه ها)، سوء مدیریت و اختلاس های کلان، به بحرانی شدن ۸۰ درصد صنایع کشور منجر شده است؛ آن هائی که هنوز سر پا ایستاده اند زیر ۵۰ درصد ظرفیت کار می کنند؛ برخی نیز تعطیل شده اند و کارگران آن ها، به صف میلیون ها بی کار کشور پیوسته اند به طوری که فقط در سال گذشته، حدود دو هزار مرکز کار و تولید تعطیل شده است. هم اکنون دست مزد بخور و نمیر صدها هزار کارگران پرداخته نشده است. از سوی دیگر، گرانی و تورم و فقر به شکل سرسام آوری در حال افزایش است.

در چنین شرایطی، دلایل مختلفی می توانند در عدم کتاب خوانی و مطالعه ایرانیان دخیل باشند از جمله خطرناک بودن خواندن برخی کتاب ها به لحاظ سیاسی، اعمال سانسور بر تولیدات فرهنگی و ادبی و سیاسی، عدم رابطه نزدیک مردم و نویسندگان به دلیل اختناق، عدم سنت و عادت کتاب خوانی، فقر و گرانی کتاب و...

برخی ایرانیان به رسانه ها گفته اند در ایران، گاهی کتاب و کتاب خانه موجود و دم دست است، اما اشتیاق مطالعه و انگیزه کتاب خوانی نیست. گاهی هم شوق خواندن هست، اما کتاب خانه ای نیست یا نمی دانیم «چه بخوانیم؟»، یا آن چه را می خواهیم، نمی یابیم یا گران است و دسترسی به آن، مشکل است.

کتاب خانه ها با مشکلات فراوانی دست و پنجه نرم می کنند. یکی از این مشکلات، نیروی انسانی متخصص و تحصیل کرده در رشته کتاب داری است. زیرا بیش تر دانش آموزان برای انتخاب رشته تحصیلی خود در دانشگاه ها، کم تر به رشته کتاب داری توجه می کنند و رشته کتاب داری بین رشته های دیگر دانشگاهی گمنام است و بسیاری از کتاب داران ایرانی معتقدند که رشته کتاب داری در ایران ارزش ندارد.

کتاب خانه ها جایگاه واقعی در جامعه ندارند و امکانات لازم و گستردگی متناسب با رشد جمعیت را نیز ندارند. هنگامی که نویسندگان ایرانی حق ندارند، یک دفتر و سالن تجمع برای خود داشته باشند؛ هنگامی که نویسنده ایرانی نمی تواند کتاب خود را در کتاب خانه ها و انظار عمومی معرفی کند و با حضار وارد گفتگوی دوطرفه شود و...، چه انتظاری می توان از جامعه و کتاب خانه داشت؟!

در واقع اصلی ترین بحران کنونی کتاب در ایران، نخست متأثر از سانسور دولتی و روشن نبودن سیاست های چاپ و نشر در کشور است. اما بحران مخاطب متأسفانه همیشه وجود داشته است و هر بحرانی که در این میان به وجود آید، بحران مخاطب را بیش تر و وضعیت آن را وخیم تر می کند. به عبارت دیگر، علاوه بر این که باید همواره بر علیه سانسور و اختناق حکومت مبارزه کرد و در این میان روشنفکران باید در خط مقدم مبارزه قرار گیرند، بلکه باید دلایل عدم کتاب خوانی ایرانیان را عمیق تر مورد بررسی قرار داد و راه چاره ای پیدا کرد. اگر در داخل سانسور و فقر را دو عامل مهم عدم کتاب خوانی در نظر بگیریم در خارج کشور که حدود سه تا پنج میلیون ایرانی زندگی می کنند و نسبتاً وضع اقتصادی خوبی دارند و سانسور نیز بالای سرشان نیست چرا کتاب نمی خوانند؟ شاید گفته شود آن ها به زبان کشوری که در آن جا زندگی می کنند کتاب و روزنامه می خوانند اما این مسأله چندان واقعیت ندارد به ویژه این مسأله در رابطه با اعظم نسل اول ایرانیان، صدق نمی کند.

شاید از بیان واقعیت ها برخی ها ناراحت شوند. واقعیت تلخ این است که بیش تر شهروندان ایرانی، تظاهر به آگاهی می کنند. هرچند با سواد در امر کتاب خوانی مهم است اما آگاهی چندان ربط مستقیم هم به داشتن دیپلم و مدرک دانشگاهی و غیره ندارد. یک فرد می تواند در یک رشته و تخصصی مثلاً پزشکی و مکانیکی و کامپیوتر و غیره خوب و حرفه ای باشد اما آگاهی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نداشته باشد. بر عکس خیلی کسانی هم می توانند باشند که تحصیلات آن چنانی ندارند اما سطح آگاهی شان بسیار بالاست؛ چون که اهل مطالعه اند و دایماً کتاب و روزنامه و مجله می خوانند و وقایع جهان و ایران را دنبال می کنند. بنابراین، هنگامی که ما از فرهنگ عمومی جامعه سخن به میان می آوریم بلافاصله فرهنگ مطالعه و کتاب خوانی نیز پشت سر آن می آید.

بنابراین، مسأله اصلی این است که پدیده ای مثل کتاب خوانی در کشور ما و حتی ایرانیان خارج کشور نیز جایگاه چندان ندارد و بسیار محدود است. برخی اندیشمندان و جامعه شناسان بر این عقیده اند که سرمایه اجتماعی، همان ارتقای فرهنگ عمومی به معنای بالا بردن سطح آگاهی اجتماعی شهروندان از طریق مطالعه و گسترش روابط اجتماعی میان مردم است.

در خیلی از کشورهای توسعه یافته روزنامه خوانی و کتاب خوانی نهادینه شده است و بسیاری از شهروندان بخشی از زمان روزانه خود را به مطالعه اختصاص می دهند. اما در کشور ما، حتی روزنامه خوانی نیز بسیار محدود است.

من که در استکهلم زندگی می‌کنم و حدود ۲۵ هزار ایرانی در استکهلم بزرگ و حدود ۸۰ تا ۹۰ هزار نفر نیز در سراسر سوئد زندگی می‌کنند. اما مشاهدات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایرانیان کم‌تر کتاب و روزنامه می‌خوانند و بیش‌تر اخبار و اطلاعات محدود خود را از رادیوهای فارسی زبان می‌گیرند. در سال‌های اخیر، متأسفانه سه کتاب فروشی فارسی زبان در شهر استکهلم تعطیل شده‌اند و کار سه ناشر نیز محدود شده است. هم‌اکنون دو کتاب فروشی فارسی زبان در استکهلم باز است که آن‌ها هم با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کنند. اگر فرض کنیم از این ۲۳ هزار نفر فقط ده یا پانزده درصد فعال سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، ماهانه رقم کوچکی از حقوق و درآمد ماهانه‌شان را به خرید کتاب اختصاص داده بودند احتمالاً نه تنها کتاب فروشی‌های فارسی زبان در این شهر تعطیل نمی‌شدند و ناشران به حاشیه نمی‌رفتند، بلکه از رشد خوبی نیز برخوردار می‌شدند. البته شاید کسی بگوید که رشد و گسترش اینترنت نیز در افت مطالعه و کتاب خوانی دخیل است اما در جواب چنین کسانی باید گفت کتاب‌هایی که ناشر دارند خیلی به ندرت می‌توان آن‌ها را در اینترنت پیدا کرد. چون که ناشران کتاب‌های خود را بر روی اینترنت منتشر نمی‌کنند مگر تبلیغ و معرفی آن‌ها.

همان‌طور وقتی به فرهنگ سینمایی در ایران نیز نگاه می‌کنیم، باز هم فاجعه را می‌بینیم. هر ایرانی در سال چند بار سینما می‌رود؟ هر ایرانی چند سال یک بار سینما می‌رود؟

یکی از شاخصه‌های مهم رشد و توسعه فرهنگ و هنر در هر کشوری وضعیت سینما در آن کشور است. تعداد تولید فیلم، مخاطبان و تعداد سالن‌های سینما سه پارامتر مهم در این ارزیابی‌هاست. استانداردهای جهانی به ازای هر ۱۰ هزار نفر یک سالن سینما است در حالی که در ایران به ازای هر ۳۰۳ هزار نفر یک سالن سینما وجود دارد.

امیرحسین علم‌الهدی، کارشناس سینما با بررسی آماری درباره تعداد سالن‌های سینمایی کشور، تعداد شهرهای فاقد سینما را ۱۰۸۱ شهر دانسته است. به گزارش خبرنگار مهر، امیرحسین علم‌الهدی کارشناس سینما با مروری بر وضعیت سالن‌های سینما در شهرهای مختلف کشور و پراکندگی آن‌ها به بررسی میزان دسترسی جمعیت کشور به سینما و امکان دیدن فیلم روی پرده پرداخته است.

در تعاریف شهرنشینی «سینما» یکی از مظاهر اصلی شهر است و جای تعجب دارد که در کشور ما چطور ۱۰۸۱ مکانی که خیابان دارند و تعداد زیادی ساکن، بدون سینما ملقب به «شهر» شده‌اند.

در حدود ۲۲ میلیون نفر شهرنشین در ایران دسترسی به سینما ندارند و با جمعیت روستائی این عدد به ۴۳ میلیون نفر می‌رسد. از منظر سرانه مخاطب هم که سال ۹۱ به پائین‌ترین میزان ۳ دهه مخاطب سینما رسیدیم و در این سال حدود ۸/۵ میلیون نفر مخاطب سینما داشته‌ایم که بر این اساس هر ایرانی به‌طور میانگین هر ۹ سال یک بار به سینما می‌رود.

همین سینما نیز توسط عوامل حکومت اسلامی، تسخیر شده و سینماگران واقعی در حاشیه قرار گرفته‌اند. سینمایی که مسعود ده‌نمکی‌ها، در راس آن قرار گیرند که سابقاً از گردانندگان انصار حزب الله و لباس شخصی‌ها بودند و در قتل و جنایت از جمله در حمله ۱۸ تیر ۷۸ به دانشگاه تهران، سابقه دارد وضعیت بهتر از آن که هست نخواهد شد.

در واقع حکومت و هم‌چنین شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه، نقش بزرگ و غیرقابل انکاری در ترویج فرهنگ مطالعه و کتاب خوانی دارند. اما در کشوری که سران و مقامات آن دشمن آزادی بیان و قلم و اندیشه و آگاهی هستند خود به مانع اصلی عدم رشد و توسعه فرهنگی تبدیل می‌شوند و نمونه بزرگ آن همین

حکومت اسلامی ایران است. در چنین شرایطی، عناصر آگاه جامعه در جهت روشنگری، باید خلاقیت ها و ابتکارات خود را به کار اندازند و با اتخاذ روش های مختلف، نوجوانان و جوانان را به کتاب خوانی و مطالعه تشویق نمایند. از جمله می توان به روش زیر اشاره کرد:

- محیط خانوادگی؛ بی شک خانواده عامل بسیار موثری در ایجاد عادت به مطالعه و ترویج فرهنگ مطالعه و کتاب خوانی است. شرایط خانواده، روش تربیتی و آموزشی والدین، سطح آگاهی و طرز تفکر و نگرش آن ها نسبت به مطالعه و کتاب خوانی، وجود کتب و نشریات قابل دسترس در خانه، سطح اقتصادی و خانواده، نقش ویژه ای در تقویت و تشویق فرزندان به مطالعه و کتاب خوانی و روزنامه خوانی دارد.

- مراکز آموزشی؛ اگر دانش آموز در مدرسه با کتاب و کتاب خوانی آشنا شود و با رغبت مطالعه کند و معلومات عمومی خود را افزایش دهد، قطعاً در خارج از سیستم آموزشی نیز به دنبال کتاب و مطالعه می رود.

- کتابداران کتاب خانه ها، از عوامل موثر در ترویج فرهنگ مطالعه و کتاب خوانی به شمار می آیند. کتاب داران با روش های خلاقانه خود، با توصیه به پدر و مادرها، تهیه و توزیع بروشور درباره معرفی کتاب و لیست کتاب و غیره در محلات و منازل و از کانال هایی که خود می توانند فعالیت های کتاب خوانی را رشد و گسترش دهند قطعاً در جذب جوانان به کتاب خانه ها نقش به سزائی ایفا خواهند کرد.

- رسانه های گروهی چون روزنامه، مجله، رادیو و تلویزیون نیز در رشد و گسترش فرهنگی می توانند نقش به سزائی ایفا کنند. اما در کشور ما سانسور و خفقان چنین اجازه ای را به آن ها نمی دهند. بنابراین، رسانه های اپوزیسیون مترقی و پیشرو و انسان دوست و برابری طلب می توانند تا حدودی در این عرصه فعال باشند. گفتگو با نویسندگان و شعرا و دیگر هنرمندان، نقد و بررسی و معرفی کتاب و غیره می توانند جامعه را به کتاب خوانی و مطالعه تشویق نمایند.

- ناشران و کتاب فروشی ها هم هر چند با محدودیت های زیادی مواجه هستند اما در حد امکان و توانائی و ارتباطات خود می توانند فرهنگ کتاب خوانی را اشاعه دهند. و...

اصولاً به هیچ عاملی نباید میدان داد تا موجب دوری مردم از رابطه با کتاب و مطالعه شود هر چند که حکومت اسلامی، با برقراری سانسور و استبداد مطلق در کشور، منافذ و کانال های مربوط به رشد و توسعه و خلاقیت های فرهنگی آزادی خواهانه، برابری طلبانه و عدالت جویانه را بسته و یا بیش از پیش محدود است.

تأسف بارتر این مسأله است که ایران با ۷۷ میلیون جمعیت و ۸۵ درصد آن باسواد و ۷۰ درصد شهرنشین، سرانه مطالعه و سینما رفتن در ایران، چیزی در حد فاجعه است. بررسی ها نشان داده است که در بسیاری از خانواده های ایرانی، هنوز فرهنگ مطالعه، سینما رفتن، روزنامه خوانی و کتاب خوانی به عنوان يك اصل فرهنگی و اجتماعی پذیرفته نشده است.

از میزان کتاب خوان ها، نحوه کتاب خوانی، تعداد کتاب خانه های عمومی و سالن های سینما در سطح کشور و تعداد کتاب های به چاپ رسیده میزان کتاب خریداری شده توسط مردم و مقدار وقتی که صرف مطالعه می کنند به سادگی می توان به این نتیجه رسید که فرهنگ مطالعه در جامعه ما، نه در جایگاه شایسته فرهنگی، بلکه در جایگاهی فاجعه باری قرار دارد و از این طریق مسیر و جهت رشد و گسترش فرهنگی و یا افول فرهنگی مردم یک کشوری را می توان مشاهده کرد.

طبق آمار کنفرانس بین المللی کتاب داری و اطلاع رسانی در هر جامعه ای برای هر ۳ تا ۵ هزار نفر باید يك کتاب خانه عمومی وجود داشته باشد و اگر ما حداقل استاندارد جهانی را در نظر بگیریم باید برای هر ۵۰۰۰ نفر ایرانی

يك كتاب خانه داشته باشيم، يعنى در ايران بايد حدود ۱۴۰۰۰ كتاب خانه عمومى وجود داشته باشد، در حالى كه طبق آمار ارائه شده حدود ۱۵۰۰ كتاب خانه داريم؟! اگر كتاب خانه هاى مدارس، حوزه هاى علميه و مساجد و غيرهم را هم در نظر بگيريم در مجموع حدود ۴۰۰۰ كتاب خانه عمومى داريم و اين بدین معنا است كه ما ۱۱۰۰۰۰ كتاب خانه كم داريم. بنابر اين، ما با استانداردهاى بين المللى بسيار دوريم!

يا به جاى اين كه بايد ۱۰۰ كتاب خانه داشته باشيم تنها ۲۰ كتاب خانه داريم. به اين دليل، بسيارى از نوجوانان و جوانان از وجود جايى به نام كتاب خانه بى اطلاع هستند تا چه برسد كه والدين آن ها به اين كتاب خانه ها مراجعه نمايند. به علاوه اين كه ما حتى در مناطق محروم و بسيارى از روستاهاى ايران، مدرسه و درمانگاه نداريم تا چه برسد به اين كه كتاب خانه داشته باشيم!

مطابق آمار رسمى، تيراژ متوسط كتاب از بيش از ۵۲۰۰ نسخه در سال ۱۳۸۰ به كم تر از ۳ هزار نسخه در سال ۹۰ سقوط كرده است. مطابق آمار مؤسسه «خانه كتاب» كه از زير مجموعه هاى وزارت ارشاد است و مؤسسه اى مرجع شناخته مى شود، تعداد كل كتاب هاى كه روانه بازار مى شود روندى نزولى را در پنج سال اخير طى كرده است. در سال ۱۳۸۵ از حدود ۵۳ هزار و ۵۰۰ عنوان كتاب، حدود ۲۲۸ ميليون و ۶۰۰ هزار نسخه كتاب وارد بازار شده است. در سال ۸۹ تعداد عنوان كتاب به ده هزار افزايش يافته اما مجموع كتاب هاى كه منتشر شده ۳۰ ميليون نسخه كم تر شده است. مطابق اين داده ها، تعداد متوسط صفحه هاى يك كتاب نيز از ۲۵۲ به ۲۳۵ صفحه در سال ۹۰ كاهش يافته است. «خانه كتاب» گزارش داده كه متوسط تيراژ كتاب از ۵ هزار و ۲۳۴ نسخه در ده سال پيش به ۲۹۹۲ نسخه كاهش يافته است.

روشن است كه اين حكومت سانسور و اختناق و ترور و وحشت، با سركوب و گراني و تورمى كه روز بروز تعميق و گسترش پيدا مى كند، گرايش خانواده هاى ايرانى به خريد كتاب، و رغبت به كتاب خوانى را كاهش داده و خريد كتاب از سبد خريد خانوار عملاً كنار گذاشته شده است. اما در هر حال، بايد كوشيد و مرعوب اين فضائى رعب و وحشت حكومت نشد.

آزادى بى حد حصر بيان، قلم، اندیشه و تشكىل، نه تنها آرزوى همه روشنفكران و هنرمندان، بلكه همه فعالين جنبش هاى اجتماعى و شهروندان عادى است. هيچ كس دوست ندارد جلو آزادى هاى فردى و جمعى اش گرفته است. اما جامعه ما، بيش از سه دهه است كه گرفتار استبداد و سانسور غيرقابل تصورى شده است.

در اين بيش از سه دهه، همه سران و مقامات و دولت هاى حكومت اسلامى، همواره كوشيده اند هر سخن و توليد فرهنگى و هنرى كه به مذاق شان خوش نيابد از تيغ سانسور بگذارند. تازه به اين هم راضى نشده اند و توليد كننده آن را تحت تعقيب پليسى قرار داده اند و دستگير و زندانى و شكنجه و اعدام و ترور كرده اند.

اعدام سعيد سلطانپور شاعر كمونيست در سال ۱۳۶۰، كشتن سىرجانى در زندان، ترور محمد مختارى و محمدجعفر پوينده در تهران و فريدون فرخزاد در وين، هم چنين اعدام هزاران زندانى سياسى در زندان ها و ترور صدها فعال سياسى در داخل و خارج كشور، فقط نمونه اى از دشمنى حكومت اسلامى با روشنفكران و هنرمندان و فعالين سياسى آزادى خواه، برابرى طلب و عدالت جو است.

در شرايطى كه حكومت اسلامى، با بسط و گسترش و تعميق سركوب و خفقان و سانسور، و نيز تهديد دايمى روشنفكران و فعالين سياسى و اجتماعى در ايران، چشم اندازى فاجعه بار براى كتاب و كتاب خوانى رقم زده است. حكومت اسلامى با ايدئولوژى و قوانين اسلامى خود، عقايد و باور هاى انسان دوستانه و برابرى طلبانه و عدالت جويانه را برنمى تابد و نه تنها از انتشار افكار و آثار آن ها جلوگيرى مى كند، بلكه همواره آن ها را به زندان و

شکجه نیز تهدید می کند. بنابراین، می توان پیش بینی کرد که باز هم تیراژ کتاب و سرانه مطالعه، هم چنان روند نزولی خود را طی خواهد کرد.

امروز کم تر نویسنده و هنرمند ایرانی داخل کشور را می توان سراغ داشت که رمان، شعر، تحقیق، ترجمه، سی دی و فیلم و هم چنین مجله و روزنامه شان به تیغ سانسور حکومت اسلامی گرفتار نشده باشد. ده هزار صفحه کتاب و شعر و سناریو و نمایش نامه نویسندگان ایرانی در آرشیو وزارت ارشاد حکومت اسلامی خاک می خورند و هیچ چشم اندازی نیز وجود ندارد که آن ها در حاکمیت کنونی آزادی نشر پیدا کنند. حتی به کتاب هائی که قبلا مجوز نشر داده اند بعد از چاپ و انتشار، آن ها از کتاب فروش ها و نمایشگاه های کتاب جمع آوری می کنند.

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تمام کتاب ها را پیش از انتشار ممیزی می کند. سه سانسورچی هر کتاب را می خوانند تا مطمئن شوند که با ارزش های اسلامی و فرهنگ حاکم تطابق دارد. سانسورچیان که گاهی برای یافتن «کلمات غیر اسلامی» از سیستم کامپیوتر استفاده می کنند، تا آن جا پیش می روند که به نویسندگان پیشنهاد می کنند اگر می خواهند کتاب شان چاپ شود، به جای کلمات سانسور شده، عبارات «مناسب» دیگری را جایگزین کنند.

برای نمونه، مهدی نوید که کتاب «در قند هندوانه» اثر «ریچارد براتیگان» را به فارسی ترجمه کرده است، برخی از این تغییرات را مسخره می نامد. وی می گوید، هنگام چاپ کتابی اثر «چارلز داروین» در مورد تکامل، وزارت خانه از ناشر خواسته بود که مقدمه ای بر کتاب بیفزاید و توضیح دهد که دیدگاه های داروین غیراسلامی و نادرست است و کتاب به این دلیل چاپ شده است که خطاها و انحطاط غرب نشان داده شود. سیگار (اگر زنی در داستان بکشد)، خندیدن (باز در مورد شخصیت های زن)، قسم خوردن، تاتو و آرایش (برای هر دو جنس) از جمله کلماتی هستند که باید تغییر کنند.

«بوسه»، «معشوق»، «شراب»، «مست»، «گوشت خوک»، «رقص»، «تجاوز»، «سگ»، و «مکاشفه» و... از جمله کلماتی هستند که معمولا خواسته می شود تغییر یابند. شخصیت های زن و مرد داستان ها تنها به شرطی اجازه دارند در داستان «دست در دست» هم را ه بروند که زن و شوهر باشند.

در چنین شرایطی، نویسندگان و هنرمندانی که در خارج کشور به سر می برند به ویژه آن هائی که در کانون نویسندگان ایران «در تبعید» و انجمن قلم ایران «در تبعید» عضویت دارند وظیفه بس سنگینی در مبارزه علیه سانسور و اختناق حکومت اسلامی و در دفاع از جوهر آزادی بیان و قلم و اندیشه و هم چنین حمایت پیگیر از نویسندگان و هنرمندان داخل کشور به عهده دارند.

این نهادهای مستقل و دمکراتیک و چند صدائی نویسندگان ایرانی در خارج کشور، در حرکت های مستقل خود، صرفا در دفاع از حقوق انسانی و آزادی بی قید و شرط بیان و قلم و اندیشه و از آزادی بیان همگان دفاع می کنند اکنون با توجه به شرایط حساس جهانی و منطقه ای و ایران، بیش از پیش به هم دلی و هم کاری و دخالت گری اعضایش نیاز دارند.

کانون نویسندگان ایران «در تبعید»، بنا بر سرلوحه منشور و آرمان سالیان دراز مبارزات خود در دفاع بی قید و شرط از آزادی اندیشه و بیان، می کوشد تمام اراده خود را در راه تحقق خواست های بر حق انسانی به کار اندازد و تا آن جا که توان دارد در این سوی جهان، بلندگوی صدای در گلو مانده ای شود که سال هاست توسط حکومت تبه - کار اسلامی سرکوب می شود.

اکنون جامعه ما، در بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عظیمی گرفتار است که نتیجه سال ها سرکوب، خفقان، چپاول دسترنج مردم و محروم کردن توده های تهی دست از ابتدائی ترین حقوق اجتماعی و انسانی به شمار می آید.

بیش از سه دهه است که اکثریت مردم آزاده ایران رو در روی حکومتی قرار گرفته اند که هرگونه اراده همگانی آن ها را برای در دست گرفتن سرنوشت خود، برای برخورداری از حق آزادی اندیشه و بیان، رفاه و آسایش و حق یک زندگی انسانی محروم کرده است. در این میان بیش از همه، اکثریت تهی دستان جامعه ما، مورد این ستم واقع شده اند و هر جا که برای گرفتن حقوق خود، صدایشان را بلند کرده اند و به پا خاسته اند، نیروهای امنیتی، پاسدار و دیگر نیروهای سرکوبگر حکومت سانسور و اختناق و جهل و جنایت با شدت هرچه سبانه تری آنان را سرکوب نموده اند.

تمام تاریخچه آزادی کشی و ستم و استثمار حکومت اسلامی، چیزی جز غارت، کشتن، شکنجه دادن، اعدام کردن و سرکوب نیروی مردم نیست و تاکنون، هزاران تن از عزیزترین و بالنده ترین نیروهای جامعه ایران را به جوخه های اعدام سپرده اند و هم اکنون نیز زندان های حکومت اسلامی، از مبارزان عرصه های گوناگون پیکار با بی عدالتی و نابرابری آکنده است.

فریدم هاوس یا خانه آزادی، در گزارش سالانه خود که روز چهارشنبه ۱۱ اردیبهشت ۲۰۱۳ درباره آزادی مطبوعات در جهان منتشر کرده، حکومت اسلامی ایران را یکی از بدترین دولت ها در این زمینه معرفی کرده است.

بر اساس این گزارش که وضعیت رسانه های ۱۹۷ کشور جهان را بررسی کرده، ایران در رتبه ۱۹۱، یعنی بالاتر از کشورهای ترکمنستان، کره شمالی، ازبکستان، ارمنیه و بلاروس قرار گرفته است.

در این گزارش، کشورهای جهان از نظر سطح آزادی مطبوعات به سه گروه آزاد، نسبتاً آزاد و غیرآزاد تقسیم شده اند که ایران در گروه غیرآزاد قرار گرفته است.

سازمان های مدافع آزادی بیان جهانی، بارها حکومت اسلامی ایران را در ردیف بزرگ ترین دشمنان آزادی مطبوعات قرار داده اند. با توجه به این که ۵۲ روزنامه نگار و وب نگار در ایران زندانی هستند این کشور بزرگ ترین زندان روزنامه نگاران نامیده شده است.

از سوی دیگر، گزارش سالانه عفو بین الملل که ۹ آوریل ۲۰۱۳ برابر با ۲۰ فروردین ۱۳۹۲، منتشر شده حکومت اسلامی ایران را رکورددار اعدام در جهان معرفی کرده است.

عفو بین الملل در گزارش سالانه خود، تصریح می کند: در ایران روند قضائی معیوب است، اعدام هائی تحت احکام مبهمی به عنوان محاربه و مفسد فی الارض صورت می گیرد. مثلاً حامیان یک سازمان مخالف یا ممنوعه حتی در صورتی که به سلاح هم دست نبرده باشند تحت عنوان محاربه به اعدام محکوم می شوند. در ایران علاوه بر جرم هائی نظیر مواد مخدر، از نظر سیاسی نیز علیه اقلیت ها و مخالفان حکومت احکام اعدام صادر می شود. جرم هائی که تحت قانون بین المللی جزو جرم های جدی محسوب نمی شود. علاوه بر این، روند قضائی و دادرسی منطبق با استانداردهای بین المللی نیست، در همین زمینه اجرای احکام اعدام که نقض قانون بین المللی است هم چنان ادامه دارد.

سازمان عفو بین الملل، بر این که شمار واقعی اعدام ها در حاکمیت جمهوری اسلامی، بسیار بیش تر از آمار اعلام شده است، تاکید می کند و می نویسد: شمار زیادی از اعدام ها در ایران به طور مخفی انجام می شود و تنها ۳۱۴

مورد اعدام به طور رسمی از طریق رسانه هائی که توسط حکومت کنترل شده اند اعلام شده است. در حالی که منابع قابل اتکاء شمار اعدام های انجام شده را ۲۳۰ مورد بیش تر عنوان کرده اند که در این صورت شمار اعدام ها به ۵۴۴ مورد افزایش پیدا می کند.

گزارش سالانه عفو بین الملل، خاطرنشان می کند شمار واقعی اعدام ها در ایران مطمئنا بسیار از آمارهای اعلام شده است. عفو بین الملل، تاکید می کند که بسیاری از احکام اعدام در ایران بر پایه اعتراف گیری اجباری و با اعمال شکنجه و بدرفتاری صادر می شود. مثلا اعتراف های تلویزیونی که بارها مورد استفاده قرار گرفته تا افراد بازداشتی را در خلال محاکمه مجرم و گناهکار معرفی کنند. بسیاری از این قربانیان حرف های خود را پس گرفتند و گفته اند، این اعتراف ها زیر شکنجه از آن ها گرفته شده است.

در حال حاضر، تنها چین است که بیش تر از ایران مجازات اعدام را به اجرا در می آورد. ایران، تنها کشوری است که به شیوه حلق آویز در ملاء عام مجازات اعدام را اجرا می کند. اکثر اعدام ها در پی روند آشکارا ناعادلانه محاکمه هائی است که کم ترین استانداردهای بین المللی را که بر طبق قوانین بین المللی مورد توافق جهانیان است رعایت نمی کند.

اجرای حکم اعدام در ملاء عام اتفاقی بسیار نادر است، تنها ایران و عربستان سعودی در حال حاضر به چنین شیوه ای به قتل می رسانند. ایران نیز تنها کشوری است که مجازات اعدام به شیوه سنگسار را اجرا می کند. با این که عربستان سعودی و سودان نیز در قوانین کشور خود سنگسار را مجاز دانسته اند. طبق گزارشات عفو بین الملل، سال هاست که اعدامی به این شیوه در عربستان سعودی و سودان، اجرا نشده است.

فاجعه بار است ایران تنها کشوری است که افراد را به خاطر جرم هائی که پیش از ۱۸ سالگی مرتکب شده بودند اعدام می کند. چنین اعدام هائی، در تناقض با قوانین بین المللی و کنوانسیون حقوق کودک است.

تاکنون کم نبوده اند فعالین جنبش های اجتماعی هم چون جنبش آزادی خواه و برابری طلب زنان، جنبش دانش جویان و جوانان، جنبش کارگری، حقوق کودک، جنبش های حق طلب و برابری طلب اقلیت های ملی، محیط زیست، وکلا، روشنفکران و نویسندگان و هنرمندانی که صرفا به خاطر دفاع از خواست های برحق خود جان باخته اند و یا هم اینک در زندان ها به سر می برند.

اکنون، بیش از گذشته و هر روزه، معیشت مردم در خطر قرار می گیرد و خط فقر، که چیزی جز یک زندگی سراسر مملو از گرسنگی، بیماری، بی کاری و درد نیست، هستی اکثریت مردم ایران را در می نوردد.

بسیاری از گزارشات و بررسی ها، نشان می دهند که در اثر سیاست های اقتصادی و غیرانسانی حکومت اسلامی، آسیب های اجتماعی، مدت هاست که خط قرمزها را پشت سر گذاشته اند و زنگ خطر را در جامعه به صدا درآورده اند. محرومیت از آموزش و بهداشت، افزایش کودکان کار و خیابانی، معتادان، افراد آسیب دیده، طلاق، کودک آزاری، زن آزاری، بزهکاری، دزدی، تن فروشی، طلاق، خودکشی و... از جمله آسیب هائی هستند که در جامعه ما، در سطح تکان دهنده ای افزایش پیدا کرده اند. بی کاری و گرانی و تورم و فقر، عوامل اصلی رشد و گسترش این آسیب ها هستند و هر لحظه از جامعه ایران قربانی می گیرند.

با این همه، در سراسر این سالیان دراز سلطه حکومت اسلامی، جنبش های اجتماعی در برابر این حکومت ستم گر، خاموش نشده اند و با وجود خفقان، بگیر و ببندها، و شکنجه و اعدام ها، پیکار مردم جامعه ما همواره در جریان بوده است. هم اکنون مهم ترین خواسته های جامعه ما، آزادی بدون قید و شرط بیان، قلم، اندیشه و تشکل

برای همگان و هم چنین آزادی کلیه زندانیان سیاسی و لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام و سنگسار و قصاص و هم چنین لغو نابرابری های جنسیتی و ملیتی و غیره در جامعه ایران است.

در چنین شرایطی، وظیفه روشنفکران و تشکل های مستقل آن ها، درک مسایل دوران خود و شناخت مشکلات و ارائه ارزش ها و راه حل های جهان شمولی چون آزادی، برابری، عدالت و فرهنگ زیبا و والای انسان دوستانه است. برای این قبیل روشنفکران بیش از همه، کرامت انسانی مهم است به همین دلیل روشنفکری که در مقابل مردم و تحولات جامعه اش احساس مسئولیت انسانی و آزادی می کند، جهان باور است و بهترین دستاوردها را نه تنها برای جامعه خود، بلکه برای جامعه جهانی نیز می خواهد. از این رو، مگر می شود روشنفکر بود و نسبت به جنایات حکومت اسلامی، کشتن کارگران افغانی در مرزهای ایران و افغانستان توسط مرزداران حکومت اسلامی، کشتار مردم سوریه توسط حکومت جنایت کار بشار اسد، جان باختن میلیون ها انسان در آفریقا به دلیل قحطی و گرسنگی، جان باختن صدها کارگر در بنگلادش به دلیل بی توجهی سرمایه داران و حرص و ولع شان برای کسب سود بیش تر، به استثمار انسان از انسان، ترورهای عراق و افغانستان، بمب گذاری های تروریستی و کشتن انسان های بی گناه و بی دفاع، سرکوب ملل تحت ستم در ایران و جهان، سیاست های فاشیستی و نژادپرستانه، مردسالاری، کودک آزاری، کار کودکان، درد و رنج مردم محروم و... بی تفاوت ماند و نظاره گر بود؟! روشنفکر به حقیقت می اندیشد و در دفاع از حرمت و حقوق انسان، آگاهانه هزینه می دهد. روشنفکر، اهل معامله نیست و اهل پیکار و مبارزه راه آزادی است به خصوص در شرایط کنونی جهان و ایران، روشنفکر ایرانی در داخل و خارج کشور باید در پی یافتن حقیقت و برون رفت از فجایع انسانی و اجتماعی و فرهنگی کنونی باشد و در عدم نزدیکی و سازش با کلیه جناح های قدرت افسار گسیخته، به نفع جامعه گام بردارد.

بی تردید نیروی عظیم و سرنوشت ساز مردم آزاده ایران از پس سلطه حکومت اسلامی بر می آید و طنین زیبای آزادی و برابری و عدالت در فضای تیره و تاریک کنونی جامعه ما افکنده می شود. در این راه، بی شک همبستگی و هم یاری همه عاشقان آزادی و عدالت، کوشش و توان صمیمانه نویسندگان و هنرمندان و تمامی مبارزاتی که در بیرون و درون ایران به انجام می رسد در این رهائی نقش خواهد داشت.

در اوضاع کنونی جهانی و منطقه ای، بهترین راه حل برای جامعه ما، آن است که با باز کردن فضای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و ایجاد امکان تغییر بتوان معیارهای واقعی رشد و شکوفائی فرهنگ ها و آثار فرهنگی ارزشمند انسان دوستانه، برابری طلبانه، آزادی خواهانه و عدالت جویانه را با توجه به اهداف و سیاست گذاری های جامعه تعیین کرد.

دوشنبه بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۹۲ - سیزدهم می ۲۰۱۳